حمله ۲ سگ ولگرد به دختر ۷ ساله

دختر بچه هفت ساله خرمشهری با حمله دو سگ ولگرد به شدت مجروح شد.
به گزارش ایلنا، این حادثه در نهر ششم روستای محرزی خرمشهر، زمانی که فاطمه برای خرید از منزل خارج شد، رخ داد.
به گفته یکی از نزدیکان این دختر بچه، فاطمه از ناحیه گوش، حلق، بینی و گردن مورد حمله سگ‌ها قرار گرفته و زخمی شده است. دختر بچه که نای او توسط سگ‌ها پاره شده در بخش آی سی‌یو بیمارستان ولیعصر خرمشهر بستری شد، اما تیم پزشکی رای به اعزام وی به اهواز برای انجام مراحل درمانی دادند.
فرماندار ویژه خرمشهر هم عصر دیروز اعلام کرد: وضعیت این دختربچه کمی بهبود یافته و برای تکمیل درمان در یکی از بیمارستان‌های خصوصی اهواز بستری شده است.
وی افزود: در شرایط فعلی مصوبه زنده‌گیری سگ‌های ولگرد پاسخگوی حل مشکل نیست.

قصه پرغصه مادری که زندگی بخشید

فرزندان در بخششی بزرگ اعضای بدن مادرشان را به بیماران اهدا کردند

اضطراب و ترس در چهره تك‌تك اعضای خانواده موج می‌زد. مادر، ناراحتی قلبی داشت و زیر نظر دکتر بود، اما یکدفعه حالش بد شد؛ آن‌قدر بد که خیلی زود باید به بیمارستان منتقل می‌شد. فرزندانش او را به بیمارستان نظرآباد بردند و منتظر بهتر شدن حالش بودند، ولی همه چیز آن‌طور که انتظارش را داشتند، پیش نرفت و مادر با همان حال بیمار و بیهوش، در بیمارستان دیگری بزرگ‌ترین مهربانی و بخشش زندگی‌اش را انجام داد و بعد چشم از دنیا فروبست.
خانواده پاده‌بان، این روزها دلتنگ و عزادار عزیزه اللهیاری، مادر ۵۰ ساله‌شان هستند که خیلی زود تنهای‌شان گذاشت و رفت. جاوید، پسر او، از ماجرای بیماری و مرگ مادرش برای جام جم تعریف می‌کند: «مادرم سابقه ناراحتی قلبی داشت و زیر نظر پزشك بود. بعد از ظهر سه‌شنبه هفته پیش بود که فشارخونش یکدفعه بالا رفت. او را به بیمارستان نظرآباد منتقل کردیم و پزشکان بعد از معاینه تشخیص دادند مادرم خونریزی مغزی کرده است. او باید جراحی می‌شد، اما بیمارستان امکاناتش را نداشت. برای من عجیب است چطور بیمارستانی تخصصی، امکانات جراحی بیماری مثل مادر من را ندارد.»

مرگ در کمین

درحالی‌که اتفاق دردناکی بالای سر مادر چنبره زده بود، دستش را روی سرش گذاشت و گفت، درد دارد. دستانش را به بچه‌هایش که با نگرانی به او خیره شده بودند، نشان داد وگفت بی‌حس هستند. بچه‌ها بیشتر از قبل دلشوره گرفتند. همه عصبی شده و دنبال راه چاره بودند. دکتر به آنها گفت باید با آمبولانس به بیمارستان مجهز دیگری منتقل شود.
وقتی جاوید از بیمارستان درخواست آمبولانس کرد، جوابی از آنها شنید که باورش نمی‌شد: «به من گفتند مریض شما نمی‌تواند از آمبولانسی که درحیاط بیمارستان است، استفاده کند. مگر آمبولانس اموال شخصی بیماران خاص است که یکی بتواند استفاده کند و دیگری نتواند؟ من دنبال آمبولانس بودم، اما آنها می‌گفتند باید اقدامات قانونی و اداری را انجام دهی تا بتوانی از آمبولانس استفاده کنی. از این حرف آنها عصبی شده بودم. چطور می‌توانستند در میان حال بحرانی مادر من، حرف از کار اداری بزنند؟ خلاصه بعد از کش و قوس زیاد، مادرم را سوار همان آمبولانسی کردند که در حیاط بیمارستان بود.»
انگار چرخ فلك دست به دست هم داده بود تا هرطور شده مادر بدحال و بیمار به بیمارستان نرسد. وسط راه بود که آمبولانس دچار نقص فنی شد و دیگر حرکت نکرد. بچه‌ها دل در دل‌شان نبود و مدام خودخوری می‌کردند. یك نگاه‌شان به مادر بود و نگاه دیگرشان به برادرشان جاوید که گوشی به دست به ۱۱۵ زنگ زده بود و آمبولانس می‌خواست، اما در عین ناباوری، اپراتور حرفی زد که باعث بهت و تعجب همه شد. «اپراتور به من گفت چون الان آمبولانس در اختیار داری، دیگر نمی‌توانیم آمبولانس دیگری برایت درخواست کنیم. گفتم فکر کنید یك مصدوم تصادفی اینجاست و به کمك نیاز دارد، اما حرف اپراتور یکی بود و به من آمبولانس ندادند. بالاخره راننده خود آمبولانس هماهنگ کرد و آمبولانس دیگری برای ما فرستادند.»

مادر عزیز است اما بیمار پیوندی عزیزتر

۴۰ دقیقه تمام این وضعیت ادامه داشت و لحظه به لحظه هوشیاری مادر به خاطر خونی که در مغزش پخش شده بود، داشت پایین می‌آمد. این یعنی خطر، یعنی بحران و شاید مرگ. بالاخره مادر پس از حدود یك ساعت به بیمارستان شهید مدنی کرج منتقل شد. پزشك متخصص بعد از معاینه وآزمایش گفت سطح هوشیاری او به ۴ رسیده است و باید جراحی‌اش کند، اما امیدی به بازگشتش ندارد.
بچه‌ها پشت اتاق عمل دست به دعا برداشتند تا مادر به سلامت خارج شود، اما گاهی اوقات خواست خدا، به خواست بنده‌اش پیشی می‌گیرد. مادر از اتاق عمل خارج شد و تا سه روز پیش در کما بود، اما بالاخره پزشکان اعلام کردند او دچار مرگ مغزی شده است. «سال گذشته چون خواهرم پیوند کلیه شده بود، با موضوع اهدای عضو غریبه نبودیم. برای همین بدون این‌که کسی به ما توصیه‌ای کند، تصمیم گرفتیم اعضای بدنش را اهدا کنیم. هر چند مادر برایمان بسیار عزیز بود و دوستش داشتیم، اما او دیگر در دنیا نبود. می‌خواستیم همان‌طور که در میان مردم عزت داشت، در آن دنیا هم عزیز باشد. برای همین تصمیم گرفتیم اعضای بدنش را اهدا کنیم. وقتی مادرم با اهدای عضوش می‌توانست جان عده‌ای بیمار نیازمند به پیوند عضو را نجات دهد، منصفانه نبود این را از بیماران دریغ کنیم. بعد از امضای رضایتنامه، تمام اعضای بدنش را اهدا کردیم. دوست داشتیم قلبش را اهدا کنیم، اما قابلیت اهدا نداشت.»

چرا جواب قاطع نمی‌دهند؟

جاوید دل پری دارد و صدایی پر از بغض و فریاد. صدایش می‌لرزد و با همان صدای لرزان می‌گوید: «من عمو و پدرم را در همان بیمارستان نظرآباد از دست دادم. اگر امکانات لازم در این بیمارستان وجود داشته و پزشك متخصص حضور داشت، مادرم جانش را از دست نمی‌داد. وظیفه‌مان را انجام دادیم و امیدواریم خدا هم راضی باشد. موضوعی که دلم می‌خواهد با شما در میان بگذارم، رفتار متناقض برخی پزشکان است که به همراهان بیمار مرگ مغزی می‌گویند فعلا دست نگه‌دار و اهدای عضو را انجام نده. شاید تشخیص ما درست نباشد. وقتی این صحبت‌ها را مطرح می‌کنند، آدم این‌طور احساس می‌کند که امکانات پزشکی پیشرفته نداریم و به همین دلیل پزشکان در تشخیص‌شان با تردید روبه‌رو هستند. طوری شده بود که من دچار عذاب وجدان شوم و با خودم فکر کنم نکند مادرم می‌توانست زنده بماند و من عجله کردم. اگر همراه مریض بداند بیمارش به‌طور کامل دچار مرگ مغزی شده و راه برگشتی نیست، راحت‌تر تصمیم می‌گیرد، اما با حرف‌های متناقض پزشکان در تصمیم‌گیری نهایی دچار مشکل می‌شود. تمام این اتفاقات در حالی می‌افتد که همکاران شما تلاش می‌کنند فرهنگ زیبای اهدای عضو را در میان مردم نهادینه کنند، اما با این صحبت‌ها ممکن است در نیت خیر خود دچار مشکل شوند.»

> هنگام انتقال مادرم به بیمارستانی دیگر آمبولانس در میان راه خراب شد و تماس‌های ما با اورژانس برای اعزام آمبولانس بی‌نتیجه ماند

آزار شیطانی دختر نوجوان در اتاقك پسر افغان

این دومین بار بود که حکیم، دختر ۱۴ ساله را با تهدید به محل سکونت خود کشانده و مورد آزار و اذیت قرار داده بود. زمانی که پدر دختر متوجه ماجرا شد از حکیم شکایت کرد و او را به دام ماموران پلیس انداخت. متهم در مراحل بازجویی اتهام خود را انکار کرد و صبح دیروز پای میز محاکمه اتهام را به پسرخاله خود که شاهد وقوع جرم بوده، نسبت داد.
به گزارش خبرنگار جام جم، حدود یك ماه قبل بود که زهرای ۱۴ ساله برای خرید از خانه بیرون رفت و تاخیر او در برگشت به خانه به حدی پدرش را نگران کرد که غیبت زهرا را به ماموران پلیس اطلاع داد.
ساعتی از شب گذشته بود که زهرا به محل سکونتشان که یك اتاق سرایداری در کارگاهی در شهرك صنعتی بود، بازگشت. حالا باید علت غیبت خود را برای ماموران پلیس توضیح می‌داد. زهرا به ماموران گفت: «چند وقت قبل بود که در محلی خلوت در نزدیکی خانه‌مان، ناگهان یك پسر جوان افغان به من حمله کرد. با تهدید مرا دنبال خود کشاند. پسر افغان که در یك اتاق سرایداری نزدیکی محل زندگی ما سکونت داشت، مرا با خود به محل زندگی‌اش برد و مورد آزار و اذیت قرار داد. اما بعد از این‌که مرا رها کرد، من از ترس آبرویم موضوع را به کسی نگفتم.»
شبی که ماجرا فاش شد، مرد جوان بار دیگر دختر را به محل زندگی خود برده و آزار و اذیت کرده بود. دختر نوجوان درباره آن شب گفت: «دوباره در نزدیکی خانه‌مان چشمم به او افتاد. باز هم خلوت بود و کسی تردد نمی‌کرد. تا او را دیدم می‌خواستم پا به فرار بگذارم اما او دنبالم کرد و باز هم با زور و تهدید مرا به خانه‌اش برد. در حال آزار و اذیت من بود که پسرخاله‌اش سر رسید و به من یك سیلی زد و اعتراض کرد که چرا با او رابطه برقرار نکردم. بعد هم فراری‌ام داد. گمان می‌کنم او هم قصد آزار دادن مرا دارد. من او را می‌شناسم چون او هم یکی از کارگران همان کارگاه است.»
زهرا نشانی محل سکونت مرد جوان را که حکیم نام داشت؛ در اختیار پلیس قرار داد و همان شب متهم بازداشت شد. او در تمام مراحل تحقیقات اتهام خود را انکار کرد اما این در حالی بود که پزشکی قانونی در گزارش خود آزار و اذیت دختر نوجوان را تایید کرد.
چند روز بعد از دستگیری حکیم، مادر زهرا از یکی از پسرخاله‌های حکیم بابت تهدید خانواده‌شان شکایت و پلیس آن مرد را نیز دستگیر کرد.
صبح دیروز دو متهم پرونده در برابر قاضی تولیت، رئیس شعبه دوازدهم دادگاه کیفری یك استان تهران از خود دفاع کردند. ابتدا پسرخاله حکیم که متهم به تهدید خانواده زهرا است، در دفاعیات خود گفت: «من این اتهام را قبول ندارم. می‌توانید پرینت تلفن شاکی را بگیرید. بعد متوجه خواهید شد که من هیچ تماسی با آنها نداشته‌ام. آن روز وقتی دیدم حکیم او را آزار داده، آن دختر را فراری دادم و بعد از آن هیچ سراغی از او نگرفتم.»
قاضی خطاب به او گفت: «چرا به آن دختر سیلی زده بودی؟ آیا قصد داشتی او را وادار به رابطه با خود کنی؟»
متهم گفت: «آقای قاضی باور کنید من چنین قصدی نداشتم. فقط به این دلیل که او را در محل زندگی حکیم دیدم، زدم.»
حکیم نیز در دفاع از خود گفت: «من این اتهام را قبول ندارم. پسرخاله‌ام با من دشمنی دارد. ما با هم در یك کارگاه کار می‌کردیم و یك بار به من اضافه حقوق دادند و به او ندادند. برای همین او از من کینه گرفت و با همدستی آن دختر علیه من توطئه کردند. من نمی‌دانم چه کسی آن دختر را مورد آزار قرار داده است. شاید کار خود پسرخاله‌ام باشد.»
قضات دادگاه بعد از شنیدن اظهارات متهمان، برای صدور رای وارد شور شدند.

دزد مسلح در برابر مقاومت مالباختگان به آنها شلیك می‌کرد

پول می‌دهی یا می‌میری؟

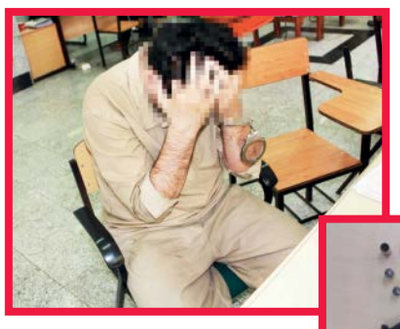

دزد خشن وقتی با مقاومت طعمه‌هایش روبه‌رو می‌شد، به آنها شلیك می‌کرد. اتفاقی که باعث شد یکی از قربانیان تا یك قدمی مرگ پیش برود.
به گزارش خبرنگار جام جم، رسیدگی به این پرونده از شامگاه ۲۸ مرداد امسال و به دنبال گزارش تیراندازی در خیابان ملاصدرا در دستور کار پلیس قرار گرفت. ماموران با حضور در محل تیراندازی متوجه شدند، مردی در کنار خودرویش از ناحیه سینه هدف شلیك قرار گرفته و به بیمارستان منتقل شده است.
همسر این مرد که شاهد ماجرا بوده به ماموران گفت: من و همسرم در حال پیاده شدن از خودروی سوزوکی بودیم که ناگهان مردی حدود ۳۰ ساله با تهدید سلاح گرم کیف دستی‌ام را کشید، ولی همسرم به سرعت کیف را داخل خودرو انداخت و مانع سرقت کیف شد. سارق از این کار همسرم عصبانی شد و یك تیر به سینه همسرم شلیك کرد و با یك دستگاه خودروی پژو ۴۰۵ مشکی رنگ از محل گریخت.
تحقیقات برای دستگیری سارق مسلح آغاز شده بود که پس از دو ساعت سرقت مسلحانه مشابهی به پلیس گزارش شد. کارآگاهان راهی محل سرقت شدند که زن جوانی در شکایتی مشابه گفت: در حال پیاده شدن از خودروام بودم که ناگهان مرد جوانی به سمتم حمله ور شد و با سلاح کمری که در دست داشت قصد داشت کیف دستی‌ام را سرقت کند. کمی مقاومت کردم ولی سارق یك تیر هوایی شلیك کرد و کیفم را بدون هیچ گونه مقاومتی به وی دادم. داخل کیفم ۱۵ میلیون تومان پول بود.
مشخصات خودروی سارق در اختیار گشتی‌های پلیس قرار گرفت و ماموران کلانتری ۱۲۶ تهرانپارس خودروی پژو را در اتوبان باقری شناسایی و به تعقیب او پرداختند که سارق مسلح پس از برخورد خودرو با گاردریل بزرگراه پیاده فرار کرد.
در بازرسی از خودرو یك قبضه سلاح کلت کشف شد. کارآگاهان با بررسی ارکان خودرو مالك آن به نام رامین ۳۱ ساله را شناسایی و در آخرین روزهای شهریور او را در گلشهر کرج دستگیر کردند. متهم در بازجویی‌ها گفت: سلاح را در یکی از شهرهای غربی کشور خریدم و حدود پنج ماه است به همین شیوه از رهگذران سرقت و زورگیری می‌کنم و تاکنون مرتکب ۳۰ فقره سرقت از رهگذران شده‌ام. با پول‌های سرقتی موادمخدر می‌خریدم.
معاون مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ در این‌باره گفت: تاکنون پنج مالباخته که به این شیوه از آنها زورگیری شده، با مراجعه به پلیس متهم را شناسایی کرده اند و تحقیقات از آنها ادامه دارد.

> دزد مسلح در بازجویی‌ها به ۳۰ فقره سرقت از رهگذران با تهدید اسلحه اعتراف کرده است

دزدان گروگانگیر به ۱۰ سال زندان محکوم شدند

شب شوم مسافران انگلیس

سرایدار خانه مسکونی در فرمانیه که گمان می‌کرد سفر یکی از اهالی ساختمان به طول می‌انجامد، همراه دو مرد از همشهریان خود نقشه سرقت از خانه را کشید. اما درست زمانی که سارقان در خانه بودند، صاحبخانه از راه رسید و نقشه‌شان نقش برآب شد. متهمان روز گذشته در دادگاه کیفری یك استان تهران به ده سال حبس محکوم شدند.
سال گذشته بود که شهاب و همسرش در نیمه‌های شب از سفر انگلستان به تهران رسیدند و به خانه خود در فرمانیه رفتند. زمانی که صاحبخانه در خانه خودش را باز کرد، دید دو غریبه در خانه او هستند. شواهد حکایت از آن داشت که آنها به قصد سرقت وارد خانه شده‌اند اما با ورود صاحبخانه نه‌تنها پا به فرار نگذاشتند، بلکه دست و پای صاحبخانه را بستند و با ضرب و جرح آنها با چاقو، سعی کردند شهاب و همسرش را وادار به باز کردن گاوصندوق کنند. ساعتی گذشت و سارقان که آسیب جدی به صاحبخانه زده بودند، در حالی که احتمال می‌دادند سایر ساکنان به سر و صدا مشکوك شوند از محل گریختند و مقداری از وسایل خانه را هم سرقت کردند.
شهاب در طرح شکایت خود به ماموران پلیس گفت: هنگامی که سارقان داشتند از خانه بیرون می‌رفتند، دیدم ماسك یکی از آنها افتاد. چهره آن مرد را دیدم و گمان می‌کنم قبلا او را در خانه سرایدارمان دیده‌ام. لهجه آنها هم دقیقا شبیه لهجه سرایدار بود.
به این ترتیب سرایدار محل سکونت شهاب به‌عنوان اولین مظنون پرونده دستگیر شد و اعتراف کرد که گمان می‌کرده سفر شهاب و همسرش چند هفته دیگر طول می‌کشد و برای همین نقشه سرقت از خانه آنها را کشید.
متهمان اصلی پرونده با اطلاعاتی که سرایدار در اختیار آنها قرار داد دستگیر شدند و به اتهام خود اعتراف کردند.
روز گذشته در شعبه یازدهم دادگاه کیفری یك استان تهران رسیدگی به پرونده آغاز شد، اما مرد سرایدار و همسرش که اتهام معاونت در سرقت را یدك می‌کشند، در دادگاه حاضر نبودند.
شاکی رو به قاضی گفت: من از این دو نفر شکایت دارم. آنها دست و پای مرا بستند و جراحت عمیقی روی صورت من با چاقو ایجاد کردند و ضربه‌های خیلی زیادی به من زدند.
در ادامه متهمان پرونده ضمن اقرار به بزه انتسابی از دادگاه تقاضای تخفیف در مجازات کردند. قضات دادگاه بعد از بررسی محتویات پرونده متهمان را به ده سال حبس محکوم کردند. رسیدگی به اتهام سرایدار و همسرش در جلسه بعدی دادگاه انجام خواهد شد.

تلنگر

هک ۱۲۰۰ حساب کاربری در اینستاگرام

فردی که با هك اینستاگرام افراد اقدام به ارسال لینك جعلی فیشینگ برای دوستان آنها کرده و از این طریق اطلاعات حساب بانکی شان را به‌سرقت برده و حسابشان را خالی می‌کرد دستگیر شد.
به گزارش خبرنگار جام جم، رسیدگی به این پرونده پس از ارجاع چند پرونده به پلیس فتای استان البرز در مورد هك حساب کاربری اینستاگرام و ارسال لینك جعلی فیشینگ برای آنها و کلاهبرداری از این طریق دنبال‌کنندگان در دستور کار کارشناسان پلیس فتا قرار گرفت.
در تحقیقات اولیه مشخص شد حساب کاربری شکات مورد دسترسی غیرمجاز قرار گرفته و از سوی هکر، لینك جعلی فیشینگ برای مالباختگان ارسال شده که پس از کلیك روی لینك به درگاه جعلی وارد شده و اطلاعات حسابشان سرقت شده بود.
با ردیابی پول‌های سرقت شده، ماموران به مردی رسیده و او را احضار کردند که در تحقیقات مدعی شد کارت بانکی‌اش در اختیار برادر کوچك‌ترش است. ماموران سراغ متهم رفتند اما او با اطلاع از احضار برادرش گریخته بود که در یکی از روستاهای اطراف کرج شناسایی و دستگیر شد.
متهم ابتدا منکر هرگونه کلاهبرداری بود اما پس از روبه‌رو شدن با مدارك و مستندات، چاره‌ای جز اعتراف نداشت و به سرقت اطلاعات حساب افراد اعتراف کرد.
رئیس پلیس فتای استان البرز در این باره گفت: متهم پس از سرقت اطلاعات حساب افراد، آنها را در اختیار یکی از دوستان مجازی خود قرار می‌داد و او نیز پس از پولشویی و انتقال متعدد وجوه در حساب‌های مختلف سهم وی را برایش ارسال می‌کرد.
سرهنگ اقبالی خاطرنشان کرد: در بررسی‌های تکمیلی مشخص شده متهم علاوه بر سرقت اطلاعات بانکی، ۱۲۸۳ حساب کاربری اینستاگرام را هك کرده و شش لینك جعلی فیشینگ نیز طراحی کرده است.

سرقت مرگبار سلاح سرباز کلانتری

مرد مظنون که با سرقت سلاح سرباز کلانتری، دوستش را از خودروی پلیس فراری داده بود، با شلیك افسر گشت کشته شد. همدست او در تحقیقات ادعای عجیبی را مطرح کرد.
به گزارش خبرنگار جام جم، صبح ۲۲ شهریور امسال ماموران کلانتری انقلاب به سرنشینان یك خودروی پژو مشکوك شدند. خودرو مقابل بیمارستان توقف کرد و مرد میانسالی از آن بیرون آمد و وارد بیمارستان شد. ماموران سمت او رفتند که با دیدن آنها از محل فرار کرد اما خیلی زود دستگیر شد. با دستگیری مرد میانسال به نام شاهرخ، راننده پژو از محل دور شد که این رفتار شك پلیس را بیشتر کرد. شاهرخ به داخل خودروی پلیس منتقل شد و ماموران به تعقیب پژو پرداختند. پس از ۲۰ دقیقه تعقیب و گریز، خودروی پژو در خیابان بن‌بستی گرفتار شد. راننده پژو برای فرار و نجات همدستش با چاقو به سمت ماموران حمله کرد و سرباز کلانتری را مجروح کرد. مامور درجه دار هم سعی کرد همزمان او را دستگیر و از فرار شاهرخ جلوگیری کند.

حامد - مرد راننده - سپس سلاح سرباز جوان را سرقت کرد و شاهرخ هم از این فرصت استفاده کرد و از داخل خودروی پلیس گریخت. مامور درجه‌دار برای جلوگیری از فرار متهمان مجبور شد دست به سلاح شود. با تیراندازی افسر پلیس، حامد کشته و شاهرخ مجروح شد.
ماجرا به غلامی، بازپرس جنایی پایتخت گزارش شد و او دستور انتقال جسد حامد به پزشکی قانونی و تحقیق درباره تیراندازی را صادر کرد. با بررسی دوربین‌های مداربسته مشخص شد اظهارات ماموران درباره تیراندازی صحیح است.
با بهبود حال شاهرخ او برای تحقیقات به دادسرای جنایی منتقل شد و در تحقیقات ادعا کرد آن روز من و حامد در اطراف بیمارستان موادکشیدیم و من برای استفاده از سرویس بهداشتی داخل بیمارستان رفتم که شك پلیس به ما باعث تعقیب و گریز و مرگ دوستم شد.
تحقیقات پلیسی درباره ادعاهای متهم ادامه دارد.